

سرشناسه	:	سعیدزاده بیدگلی، سید حسن، ۱۳۳۸ -
عنوان و نام پدیدآور	:	ساغر صهیبا: گزیده‌ی اشعار صهیبای بیدگلی.
مشخصات نشر	:	قم: مکتب بیداران، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	:	۲۳۳ ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۷۸۷۱-۲۳-۲
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فهیبا
عنوان دیگر	:	گزیده‌ی اشعار صهیبای بیدگلی.
موضوع	:	شعر فارسی - قرن ۱۴
موضوع	:	Persian poetry - 20th century
رده‌بندی کنگره	:	۱۳۹۶ س ۲ / ۸۷ ع ۸۲ / PIR ۸۰۹۸
رده‌بندی دیویی	:	۸۱۶ / ۶۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۰۲۰۹۲۱



مکتب بیداران

این کتاب با حمایت مالی شرکت خیر و نیکوکار جناب آقای حاج حسن اسماعیلیان، مدیرعامل شرکت فرش شهریار (آشام) منتشر می‌شود.

ساغر صهیبا

تألیف: سید حسن سعیدزاده بیدگلی

ناشر: مکتب بیداران

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: کمیل

قیمت: ۱۲۰/۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۷۱-۲۳-۲

همراه: ۰۹۱۳۲۶۰۱۰۳۹

Website : www.MaktabeBidaran.ir

Email : [info @ MaktabeBidaran.ir](mailto:info@MaktabeBidaran.ir)

ساغر صہبا

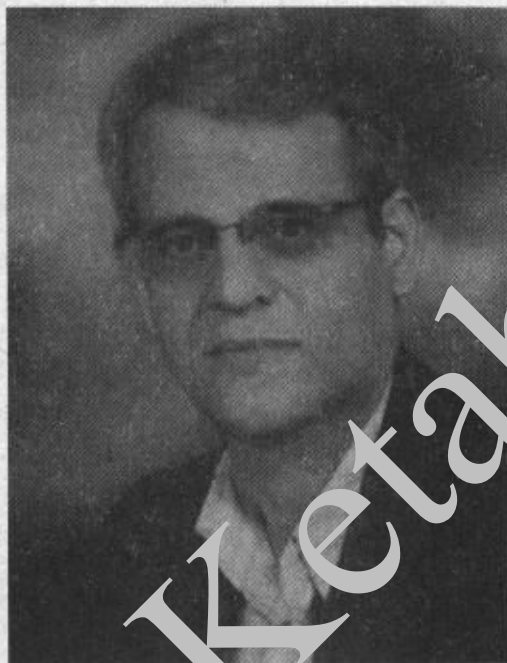
گزیدہ اشعار

صہبای یدگلی

سید حسن سعید زادہ یدگلی



انسترات مکتب یداران



• از دورترین فاصله هم،

نزدیک‌ترین یار من است

آن دوست که نامش «مسن» است.

تقدیم به

پدر، مادر، همسر و فرزندانم

فهرست

۱. بر دو تن خراب درویش علی الذوام ۱۰
۲. ناگفته، حرف های نیم پاشیده است ۱۲
۳. وقتی نسیم زلف پر شان سرخ شد ۱۴
۴. بخند غنچه‌ی زیبا بهار می‌آید ۱۶
۵. آینه هست غرق تماشای ما ۱۸
۶. پیری رسید، حال جوانی گذشته است ۲۰
۷. ای دوست، برای من سیب هوسی امشب ۲۲
۸. از شانه‌ام پرید همای جوانی ام ۲۴
۹. جانم به لب به خاطر باران رسیده است ۲۶
۱۰. دل را نگذارید که دیوانه شود ۲۸
۱۱. خواندی مرا، دوباره بیا تا بخوانی ام ۳۰
۱۲. در بند آن نباش بگیرم سراغ تو ۳۲
۱۳. ای آسمان بیار به دشت کویر من ۳۴
۱۴. از سینه‌ی سودا زده‌ام درد بچینید ۳۶
۱۵. می‌نویسم نامه‌ای با نام و امضای خودم ۳۸
۱۶. در دامنه‌ی کوه تو فرهادترینم ۴۰

- ۱۷ آمدم با غزلی تازه به دیدار شما. ۴۲
- ۱۸ تا کی شریک قافله تا کی رفیق عمر ۴۴
- ۱۹ نست به قبل آمده‌ام پر شتاب‌تر ۴۶
- ۲۰ بگ است و گشاد است لباسی که خریدیم ۴۸
- ۲۱ شعری برای زلف تو دارم، شنیده‌ای؟ ۵۰
- ۲۲ بانو می بخند می هم شکر بریز ۵۲
- ۲۳ در من غمی هست که باید بنویسم ۵۴
- ۲۴ ای کاش که ریاد سی داشت باشم ۵۶
- ۲۵ بگذار تا که خوب تماشا کنم تماشا ۵۸
- ۲۶ می‌زند چرخ، لبم حول ما را لب ۶۰
- ۲۷ مانند کوه پشت و پناه خودم سدم ۶۲
- ۲۸ شاعر برای فصل بهاران غزل بگو ۶۴
- ۲۹ تکیه باید بدهم تکیه به دیوار خودم ۶۶
- ۳۰ در کوچه‌های شهر چرا جار می‌زنند ۶۸
- ۳۱ افتاد نگاهم به نگاهی که نباید ۷۰
- ۳۲ همیشه خواسته بودم که ماه من باشی ۷۲
- ۳۳ امروز هم گذشت به پای قرارها ۷۴
- ۳۴ آری بخند، سبب بگو، سبب، سبب‌تر ۷۶
- ۳۵ سیر از سراب چشم خمار شما شدم ۱۸۰
- ۳۶ خزان دلم را بهاری کنم ۸۰
- ۳۷ مانند موج با دل دریا چه می‌کنی ۸۲
- ۳۸ دارد جنم حیدر کزار ابا الفضل ۸۴

- ۳۹ آب آور طفلان ریاب است ابا الفضل ۸۶
- ۴۰ چقدر از دهننت شهید و شکر می بارد ۸۸
- ۴۱ هر چند که در خاطر ما هست خیالت ۹۰
- ۴۲ به کدامین گنه ای یار جوابم ندهی ۹۳
- ۴۳ دلت تار به به دل میوهی کالیم ۹۵
- ۴۴ اشکم جیده است به پای نهال دوست ۹۷
- ۴۵ با لحظه غله های حضور شما خوشم ۹۹
- ۴۶ چون تخته ای سیاه یادگاری ام ۱۰۱
- ۴۷ صدایم می زند ران دوباره ۱۰۳
- ۴۸ از سکوت لبه ی پنجم ۱۰۵
- ۴۹ آقا بیا که آمدنت دیر می شد ۱۰۷
- ۵۰ جان ها فدای عشق علیه السلام باد ۱۰۹
- ۵۱ کاش می شد تا تماشايت کنم ۱۱۱
- ۵۲ آمد دوباره ماه عزای تو یا حسین ۱۱۳
- ۵۳ بانو چه خوب ساخته ای با نداری ام ۱۱۸
- ۵۴ یاران بگذارید که از درد بگویم ۱۲۰
- ۵۵ به پریشانی گیسوی تو سوگند نشد ۱۲۲
- ۵۶ این که دارد با تو نجوا می کند دیوانه نیست ۱۲۴
- ۵۷ روزها خورشید و شب ها ماه پیدا می کنم ۱۲۶
- ۵۸ ای کاش که من هم نفسی داشته باشم ۱۲۸
- ۵۹ در صف انتظار می گریم ۱۳۰
- ۶۰ تعبیر خواب های پریشان من تویی ۱۳۳

- ۶۱ گاهی ز قاب پنجره خود را نشان بده ۱۳۵
- ۶۲ دل خوش کنم به شیوه‌ی چشم‌انتظاری‌ات ۱۳۷
- ۶۳ ای عشق «السلام علیکم» غزل بگو ۱۳۹
- ۶۴ از هر چه غزل هر چه غزل خوب‌ترینی ۱۴۲
- ۶۵ فصل خزان به باغ غزل تا رسیده است ۱۴۴
- ۶۶ اصل بحدار یک مانم بنویسم ۱۴۶
- ۶۷ بانو غزل جوان، غزل عاشقانه‌ای ۱۴۹
- ۶۸ در بند پل به شیرین خدایت باش ۱۵۱
- ۶۹ من با تو شدم سه سفر تله، افسوس ۱۵۳
- ۷۰ بانو برای شادی شویت نزل بگر ۱۵۵
- ۷۱ می‌خوانمت به شیوه‌ی عالی سیاب‌ها ۱۵۷
- ۷۲ دل می‌دهیم و قلوه و لبخند می‌رم ۱۵۹
- ۷۳ مال خودت تمام غزل‌ها، ترانه‌ها ۱۶۱
- ۷۴ ای کاش که پیدا بکنم پیرهن‌ت را ۱۶۳
- ۷۵ یک مرتبه گفتم بروم مرحله‌ها را ۱۶۶
- ۷۶ از زبان دل من شعر بخوانی چه شود؟ ۱۶۸
- ۷۷ شده مجذوب سراپای نگاهی بشوی ۱۷۰
- ۷۸ برگریزان شبیه پاییزم ۱۷۱
- ۷۹ مجنون من بهانه‌ی لیلا گرفته است ۱۷۲
- ۸۰ از هر چه خطر، هر چه خطر، ناک‌ترینی ۱۷۴
- ۸۱ فنجان شعر پر شده از غصه‌های من ۱۷۸
- ۸۲ کمی تا قسمتی آقای خود باش ۱۸۰

- ۸۳ داری از من بهانه می‌گیری ۱۸۲
- ۸۴ حالا که هست نوبت فصل بهار من ۱۸۴
- ۸۵ دارم هزار درد و نخوانم طیب را ۱۸۶
- ۸۶ نرود یاد تو از گستره‌ی سینه‌ی من ۱۸۸
- ۸۷ قدیم که ای در دیده‌ی قاجاریات ۱۹۰
- ۸۸ دارم دهره در غزلم آه می‌کشم ۱۹۲
- ۸۹ گفتم به دهر خد تا کی خمار یاری ۱۹۴
- ۹۰ بیدارم و شبی تو چشم به راهم ۱۹۷
- ۹۱ جانم به لب رسید و نبامد طیب من ۱۹۹
- ۹۲ می‌روم تا برسم سمت لب تو ۲۰۱
- ۹۳ ول کن حدیث عاشق و معشوق ۲۰۳
- ۹۴ چادر نماز اطلسی‌ات را که سر کنی ۲۰۶
- ۹۵ عاشق سلسله‌ی زلف پریشان شده‌ای ۲۰۸
- ۹۶ شاعر سروده است غزل با نوای غم ۲۱۰
- ۹۷ گندم برای حضرت آدم نیاورید ۲۱۲
- ۹۸ از بام چشم، اشک ترم چکه می‌کند ۲۱۴
- ۹۹ امشب به درد خویش دوا می‌شوم خودم ۲۱۷
- ۱۰۰ از مهر تو لبریزم و از عشق تو سرشار ۲۱۹
- ۱۰۱ دیگر کسی شبیه زلیخا نمی‌شود ۲۲۱
- ۱۰۲ مدتی هست که از دوست ندارم خبری ۲۲۵
- ۱۰۳ باید خودم که زلف پریشانی‌ام شوم ۲۲۷
- ۱۰۴ آتش گرفته است تمام وجود من ۲۳۰